

نقش آمریکا و رژیم صهیونیستی در مناسبات سیاسی ایران و مصر

جواد قلوبی*

چکیده

مناسبات سیاسی ایران و مصر در دوره‌های مختلف همواره فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر نهاده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹، روابط دو کشور به سردی گرائید و در نهایت با امضای پیمان کمپ دیوید، مناسبات سیاسی آنها کاملاً قطع گردید که البته تا این لحظه نیز ترمیم نشده است. صرف‌نظر از دلایل مختلف داخلی، به نظر می‌رسد که قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی در عدم برقراری مجدد مناسبات سیاسی دو کشور نقش قابل توجهی را ایفا می‌نمایند. این پژوهش پیرامون نقش عوامل بیرونی در ایجاد موانع بین دو کشور از اهمیت شایانی برخوردار است و پاسخ به آن می‌تواند راهگشای معضلات فراروی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران باشد. در این راستا، تحقیق حاضر به نقش بازدارندگی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل در روابط سیاسی ایران و مصر در دوران پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد و

* کارشناس روابط بین‌الملل

نشان می‌دهد که تا چه اندازه اهداف و منافع منطقه‌ای دو کشور فوق‌الاشاره، تعاملات سیاسی ایران و مصر را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

واژگان کلیدی: ایالات متحده آمریکا، اسرائیل، سیاست خارجی، جمهوری

اسلامی ایران، مصر

مقدمه

سیاست خارجی ایران در طول تاریخ خود فراز و نشیبهای زیادی را پشت سر نهاده است. حداقل از اوایل دهه ۷۰ میلادی ایران به عنوان یکی از مهمترین بازیگران منطقه خاورمیانه مورد توجه طیف وسیعی از صاحب نظران سیاسی، دانشگاهی، نظامی و حتی روزنامه‌نگاران قرار گرفته است. واضح است که ایران قبل از انقلاب در قالب قطب‌بندی سیاسی دوران جنگ سرد در اردوگاه غرب و خصوصاً واجد روابط خاص و ویژه‌ای با ایالات متحده بوده است.

اما با وقوع انقلاب اسلامی علاوه بر دگرگونیهای وسیع داخلی، سیاست خارجی ایران نیز کاملاً تغییر کرد. به عبارت دیگر، به طور قاطع می‌توان گفت که جهت‌گیریهای جدیدی و حتی در مواردی کاملاً متضاد با گذشته به اجرا گذاشته شد. پیسکاتوری در این رابطه می‌گوید: «تغییرات بنیادین در ایران و تغییر جهت‌های قابل توجه در بعد روابط بین‌المللی از زمان وقوع انقلاب اسلامی قاطعانه ایران را در صدر فهرست موارد توجه قرار داده است.»^۱

با لحاظ اهمیت موضوع جمهوری اسلامی ایران به عنوان مدلی بدیع و جدید در عرصه بین‌المللی و همچنین با امعان نظر نسبت به تعامل بین ایران و دیگر کشورهای اسلامی، مشاهده می‌شود که جمهوری اسلامی با تمام کشورهای اسلامی بجز مصر دارای روابط دیپلماتیک می‌باشد. برخلاف برقراری مجدد روابط ایران با عربستان، اردن و

حتی الجزایر، مناسبات ایران و مصر پس از قطع روابط سیاسی سال ۱۹۷۹ تا این لحظه ترمیم نشده است. در این میان دلایل مختلف داخلی در ایران و مصر و نیز حوادث بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین مداخلات قدرتهای بزرگ دست به دست یکدیگر داده و سبب شدند تا این روابط تاکنون پیشرفت چشمگیری نداشته باشد.

بر این اساس، پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود اینست که ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی پس از انقلاب اسلامی، چه نقشی در مناسبات سیاسی ایران و مصر ایفا کرده‌اند و اینکه آیا از سرگیری روابط ایران و مصر موجب فراهم آوردن نگرانی آمریکا و اسرائیل می‌شود. در تحقیق حاضر فرض بر این است که ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی پس از پیروزی انقلاب اسلامی نقش بازدارندگی در روابط ایران و مصر داشته و سبب کاهش مناسبات سیاسی دو کشور گردیده‌اند. از آنجائیکه، برقراری روابط سیاسی دو کشور ایران و مصر به دلیل نقش اساسی که می‌توانند در اکثر تحولات منطقه‌ای ایفا نمایند، اهمیت ویژه‌ای دارد، لذا پژوهش پیرامون چرایی عدم برقراری مناسبات سیاسی ایران و مصر پس از انقلاب اسلامی از ضرورت خاصی برخوردار بوده و پاسخ به آن می‌تواند راهکاری پیش روی سیاستمداران و دولت‌مردان جمهوری اسلامی ایران باشد.

مناسبات سیاسی ایران و مصر در دوران پیش از انقلاب اسلامی

مصر و ایران از بامداد تاریخ به اتفاق، وارد مرحله‌ی تعاطی گسترده‌ی فرهنگی-تمدنی شده‌اند؛ زیرا آنچه مصر و ایران را متمایز می‌سازد سهم دیرینه‌ی آنها در تمدن بشری است که ریشه در اعماق تاریخ دارد و تا قرن‌ها پیش از فتوحات اسلامی امتداد می‌یابد. مورخان و باستان‌شناسان شواهد و قرائن فراوانی از باروری و خلاقیت تعاطی دو کشور در دوران باستان می‌آورند. ولی روابط همواره بر مبنای همکاری و مسالمت‌آمیز نبوده،

بلکه گاه و بیگاه برخوردهایی روی می‌داده و در قرن هفتم قبل از میلاد و به طور مشخص در دوران کمبوجیه به تجاوز و اشغال مصر از سوی ایران انجامید. باروری و خلاقیت تمدن‌های مصر و ایران پس از فتوحات اسلامی استمرار یافت و هر یک از این دو خطه در گسترش و حفظ میراث تمدن اسلامی سهم و ثقل خاصی داشتند.

بنا به ادعای مورخان، آغاز روابط ایران و مصر به پنج قرن پیش از میلاد یعنی به دورانی بازمی‌گردد که ایران هخامنشی، امپراتوری بزرگ آن زمان را تشکیل می‌داد.^۲ اما تقدیر چنین شد که با ظهور اسلام در شبه جزیره عرب و در میان اعراب بادیه‌نشین، دو حوزه تمدن بشری یعنی ایران و مصر که هر کدام از پهناوری فراوان، قدرت نظامی عظیم و تمدن کهن برخی برخوردار بودند، به تصرف درآیند؛ با این تفاوت که مصر در زمان تصرف اعراب، بخشی از قلمروی امپراتوری روم شرقی (بیزانس) و ایران و کشوری مستقل بود. حمله اعراب مسلمان باعث شد دین اسلام، جانشین آئین زرتشتی در ایران و آئین مسیحیت قبطی در مصر شود.

در دوران اسلامی، ارتباطات ایرانیان و مصریان با گسترش بیشتر ادامه یافت. پس از تاسیس حکومت فاطمیان در مصر که براساس نهضت اسماعیلی و به دست مردانی که اصلاً ایرانی بودند، مراودات ایرانیان با مصر افزایش یافت.^۳ در این دوران می‌توان به دیدار «ناصر خسرو قبادیانی» شاعر بلند آوازه ایرانی از دربار فاطمیان اشاره کرد که در نهایت منجر به تغییر عقیده او از مذهب تسنن و پذیرش مذهب شیعه اسماعیلی گردید.

با انقراض سلسله فاطمیان به دست صلاح‌الدین ایوبی که کشتارهای زیادی را به منظور امحای فاطمیان به راه انداخت و ضعف دولت ایران به دلیل حمله مغول، عملاً روابط ایران و مصر که براساس مناسبات فاطمیان و ایرانیان اسماعیلی مذهب پا گرفته

بود، به تدریج رو به ضعف نهاد به طوری که برای یک دوره طولانی، کمتر خبری از ارتباط ایرانیان و مصریان در تاریخ ثبت شده است.

در دوران عثمانی براساس عهدنامه ارض روم به سال ۱۸۲۳ میلادی دولت ایران و عثمانی توافق نمودند که به مبادله سفیر در دربار یکدیگر مبادرت کنند. اما در عهدنامه دوم ارض روم که در سال ۱۸۴۸ میلادی توسط میرزا تقی خان امیر کبیر از جانب ایران امضا شد، دولتین توافق بیشتری به عمل آوردند که دولت ایران بتواند در هر یک از شهرهای ممالک عثمانی (غیر مکه و مدینه) که دارای منافع تجاری است، مصلحت‌گذار (دفتر حفاظت منافع) داشته باشد. بدین ترتیب به دستور امیر کبیر، «میرزا هاشم خان» نایب دوم سفارت ایران در استانبول به نمایندگی از طرف «میرزا احمدخان خوئی» سفیر ایران در استانبول، رسیدگی به امور ایران در مصر را بر عهده گرفت و سرانجام با بروز اختلافاتی بین بازرگانان ایران و گمرکات مصر بر سر تنباکوی ایران که سود سرشاری را عاید بازرگانان ایرانی می‌کرد، دولت ایران در سال ۱۲۶۹ هـ ق/ ۱۸۵۲ میلادی تصمیم گرفت با اعزام «میرزا رضا افشار» به عنوان اولین باش شهیندر (سرکنسول)، باش شهینداری ایران را در قاهره برای اولین بار تاسیس نماید.

با فروپاشی امپراتوری عثمانی و بعدها براساس قرارداد سایکس-پیکو که جغرافیایی سیاسی جدیدی را در خاورمیانه رقم زد و به دنبال تشکیل دولت نوین مصر در اواخر سال ۱۹۲۱ به دست فواد اول یکی از نوادگان محمدعلی پاشا که سلسله‌ای را به نام خود بنا نهاده بود، موجبات ارتباط نزدیکتر ایران و مصر فراهم آمد. با اعلام خاتمه رژیم تحت‌الحمایگی انگلیس بر مصر که به کسب استقلال این کشور در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۲۲ منجر شد، ایران جزو نخستین کشورهایی بود که استقلال دولت جدید مصر را به رسمیت شناخت.

امضای «قرارداد مودت و دوستی» میان دولت پادشاهی ایران و مصر در ۲۸ نوامبر ۱۹۲۸ و امضای قرارداد بازرگانی در سال ۱۹۳۰ و وصلت محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران با فوزیه خواهر ملک فاروق در سال ۱۹۳۹ از تحولات مهم بعدی در روابط دو کشور طی این دوره بود که موجبات آن را فراهم آورد تا مناسبات سیاسی ایران و مصر به سطح سفارت ارتقای کامل پیدا کند. بدین ترتیب «علی‌اکبر بهمن» با تقدیم استوارنامه خود به ملک فاروق در قصر عابدین در ۷ فوریه ۱۹۳۹ به عنوان نخستین سفیر کبیر ایران کار خود را آغاز کرد و بر این اساس، سفارت ایران پس از سفارت بریتانیا، قدیمی‌ترین سفارتی بود که در قاهره گشایش یافت که تا سال ۱۹۶۰ (سال قطع رابطه میان دو کشور) به کار خود ادامه داد.^۴

سالهای قدرت گرفتن مصدق و کاهش قدرت محمدرضا شاه در ایران، مصادف با سالهای زوال سلطنت در مصر بود. در دوران قدرت مصدق در ایران، وقوع یک انقلاب به دست عده‌ای از افسران مصری موسوم به «افسران آزاد» در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲، طومار سلطنت صد و پنجاه ساله سلسله محمد علی و به تبع آن نفوذ پرقدرت انگلیس را در مصر در هم نوردید. دولت ایران به نخست‌وزیری مصدق جزو نخستین کشورهایی بود که فوراً رژیم جدید را به رسمیت شناخت. در جهان دو قطبی آن دوران، وقوع این انقلاب مصر را به اردوگاه شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی، نزدیک و از اردوگاه غرب عموماً و نفوذ انگلیس خصوصاً به کلی دور کرد. آنچه مسلم بود اینکه، مصر اینک به نظامی کاملاً متفاوت با دوران سلطنت تغییر رفتار داده بود.

در این دوران، عواملی چند نظیر ورود ایران به بیمن بغداد و در مقابل تلاش مصر برای تقویت جایگاه خود در میان کشورهای جهان سوم به عنوان یکی از پایه‌گذاران جنبش عدم تعهد، حمایت ایران از دکترین آیزنهاور مبنی بر کمک‌های نظامی و

اقتصادی آمریکا به کشورهای منطقه و دفاع از آنها در برابر تهدیدهای کمونیستی، تاسیس دولت بزرگ عربی با تاسیس اتحاد مصر و سوریه با هدف گسترش ناسیونالیسم عربی و حمایت آشکار ایران از تلاش‌های اردن و عراق برای تشکیل اتحاد هاشمی^۵ برای مقابله با آن سبب تشدید وخامت روابط ایران و مصر گردیده و در نهایت با عادی‌سازی روابط ایران با اسرائیل این جریان تا قطع مناسبات سیاسی پیش رفت.

اما در دوران سادات، مشاهده می‌شود که پس از سرخوردگی سادات از شوروی در آخرین دیدار وی از مسکو در مارس ۱۹۷۲، با تشویق و حمایت‌های محمدرضا شاه، سادات به غرب نزدیک می‌شود و حتی زمینه‌سازی برقراری روابط مصر با اسرائیل و امضای پیمان کمپ دیوید فراهم می‌گردد. در این دوران روابط ایران و مصر بسیار نزدیک و تا حد همگرایی پیش می‌رود. با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ بزرگترین و تنها انقلاب پیروز مذهبی در چند صد سال اخیر متولد شد. این انقلاب چهره خاورمیانه را دگرگون کرد و متناسب با بزرگی و اهمیت این پدیده بی‌نظیر قرن معاصر، خاورمیانه دستخوش تحولات بنیانی شد.

مناسبات سیاسی ایران و مصر در دوران پس از انقلاب اسلامی

در شرایطی که قدرت سیاسی- نظامی اسلام از زمان سقوط اندلس در اواخر قرن ۱۵ میلادی و پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در آغاز قرن بیستم یک سیر نزولی دائمی داشت، انقلاب اسلامی ایران به مفهوم ظهور مجدد یک قدرت اسلامی در منطقه‌ای بسیار حساس و استراتژیک بود که هم در ابعاد نظری بنای رویارویی با دیدگاه‌های تئوریک و ایدئولوژیک قطب‌های شرق و غرب را داشت و هم در صحنه عمل. «هنری کیسینجر» نظریه‌پرداز سیاست خارجی آمریکا، در برشمردن خطرهایی که منافع آمریکا را در خاورمیانه تهدید می‌کند، مهمترین آنها را ناشی از انقلاب ایران می‌داند.^۶

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی (ره) تحول نوینی را در باب مبانی سیاسی ایران - اعم از سیاست داخلی و خارجی- به دنبال داشت. در بعد داخلی، تغییر ساختار حکومت و نحوه اداره کشور و در بعد خارجی و بین‌المللی تغییر رفتاری- ارزشی و در هر دو بعد مبنای این تغییرات در یک کلمه یعنی اسلام خلاصه می‌شود.

بر این اساس سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی به کلی با آنچه که در رژیم گذشته بود، تفاوت می‌یابد. این تغییرات ناشی از رهنمودهایی است که امام راحل در احکام و فرامین، پیام‌ها، توصیه‌ها، مکتوبات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها در مواضع و مواقع مختلف بیان می‌نمودند. به تعبیر دیگر باید گفت سیاست خارجی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بر اساس رهنمودهای امام تغییر ماهیت داده که البته این تغییر بر مبنای اسلام بود.^۷ در رابطه با اصول نظری سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی(ره)، می‌توان به پیوند سیاست داخلی و سیاست خارجی، تلفیق ژئواستراتژی و ایدئواستراتژی، عقل‌گرایی در عین اخلاق‌گرایی، استکبار ستیزی و تلفیق قدرت معنوی و قدرت مادی اشاره کرد.^۸

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی، تحولاتی قابل تاملی در منطقه و سطح بین‌الملل ایجاد نمود. یکی از این مصادیق، تحولات شگرفی است که در مناسبات ایران و مصر به وجود آمد که این امر ناشی از تفاوت‌های عمیق دیدگاه‌های دو کشور در قبال تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز عوامل پیرامونی بود. مجموعه‌ای از عوامل باعث گردید تا اتحاد راهبردی ایران و مصر در دهه ۷۰ به هم ریخت و تا قطع روابط سیاسی دو کشور و تشدید تنش و واگرایی آنها پیش رفت تا جایی که این سردی روابط همچنان پس از حدود ۲۹ سال ادامه دارد. عمده این عوامل

عبارت بودند از: پذیرش اقامت شاه توسط مصر؛ پیمان کمپ دیوید؛ کمک به آمریکا در کودتای نافرجام طیس^۹؛ حمایت از عراق در جنگ تحمیلی علیه ایران^{۱۰}؛ ترور انور سادات و نامگذاری خیابانی به نام خالد اسلامبولی در تهران؛ متهم کردن ایران به حمایت از جنبشهای اسلامی مصر؛ همکاری نزدیک (بویژه نظامی) مصر با آمریکا^{۱۱}؛ حمایت از امارات متحده عربی در خصوص جزایر سه گانه^{۱۲}؛ متهم نمودن ایران به دخالت در امور داخلی عراق^{۱۳}؛ تلاش مصر برای ورود به ترتیبات امنیتی خلیج فارس.^{۱۴}

پس از قطع روابط سیاسی با مصر طی دستور صریح امام خمینی (ره) در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ بواسطه امضای پیمان کمپ دیوید توسط انور سادات، اینک مصر و ایران هر یک جای خود را به دیگری سپرده بودند. کارزار ایران و مصر آغاز و صف‌آرایی دو کشور، دوباره از نو شروع شده بود. اما این بار صف‌آرایی میان مصر انقلابی و ایران محافظه‌کار (ناصر و شاه) جای خود را به مصر محافظه‌کار و ایران انقلابی، با یک تفاوت اساسی و آن اینکه، اگر روزگاری از مصر شعار وحدت جهان عرب به گوش می‌رسید، اینک در ایران وحدت جهان اسلام شعار انقلاب ایران بود داده بود.

در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷، روابط دو کشور بدترین وضعیت خود را سپری می‌کرد چرا که از یک سو ایران با اسارت گرفتن تعدادی سرباز مصری، قاهره را متهم به حمایت جنگ‌افزایی و نیروی انسانی از صدام در جنگ علیه ایران می‌کرد و از سوی دیگر، مصر نیز ایران را به حمایت و پشتیبانی از گروه‌های اسلام‌گرای مصری که توانسته بودند به یک سلسله اقدامات مسلحانه در خاک این کشور دست بزنند، متهم می‌کرد. در نتیجه بالا گرفتن سوء تفاهات میان تهران و قاهره، وزارت خارجه مصر در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۶ (۲ مه ۱۹۸۷) با احضار کاردار ایران، تصمیم دولتش را در بستن دفتر حفاظت منافع ایران به بهانه دست داشتن در خرابکاری و ارتباط با گروه‌های تروریستی به او

اعلام کرد. وزارت خارجه مصر در اعلامیه‌ای که روز بعد منتشر کرد، اعلام داشت این تصمیم در نتیجه اعمال مغایر با عرف دیپلماتیک و نقض کنوانسیون وین درباره امتیازات و مصونیت‌های دیپلماتیک از طرف سرپرست دفتر حفاظت منافع ایران اتخاذ شده است زیرا که به زعم آنان، وی با گروه‌های مخالف دولت ارتباط داشته است. با اخراج سرپرست دفتر حفاظت ایران از مصر، روابط دو کشور به طور کامل قطع شد و سفارت سوئیس نمایندگی دو کشور را به عنوان حافظ منافع بر عهده گرفت.^{۱۵}

سال ۱۹۸۹ با چند رویداد منطقه‌ای، سال گشایش روابط ایران و مصر قلمداد می‌شود و می‌توان این مقطع به بعد را مرحله تنش‌زدایی بین تهران و قاهره بنامیم. مهم‌ترین عواملی که به تنش‌زدایی بین دو کشور کمک کرد، عبارت بودند از: پایان جنگ عراق علیه ایران؛ حمله عراق به کویت؛ درک دو کشور از آغاز دوره‌ای جدید در نظام بین‌الملل با سقوط شوروی و پایان جنگ سرد؛ امضای پیمان نظامی استراتژیک ترکیه-اسرائیل در سال ۱۹۹۶ و ...

تمام اهتمام ایران در دوران پس از جنگ، بر بازسازی اقتصاد ایران و بهبود مناسباتش با کشورهای پیرامون از جمله جهان عرب، متمرکز بود. به همین منظور، در سال ۱۳۶۸، ایران موافقت نمود، تعدادی از اسیران جنگی مصری را که طی جنگ به اسارت ایران در آمده بودند، آزاد کند. این اقدام نشانی از حسن نیت ایران در محافل مصری قلمداد شد.^{۱۶} بدین ترتیب، دهه نود میلادی در فضایی کاملاً متفاوت با دهه هفتاد و هشتاد، برای جهان عرب آغاز شد. در حالی که اهتمام جهان عرب در دهه هفتاد به تحولات جنگ و صلح اعراب و اسرائیل و در دهه هشتاد به تحولات جنگ ایران و عراق معطوف بود، دهه نود با فضایی کاملاً متفاوت و غیر قابل باور آغاز شد.

در نتیجه تلاش دو کشور در جهت اعتمادسازی متقابل و در نتیجه درک مشترک و صحیح هر دو از تغییر ماهوی نظام بین‌الملل از یک نظام دو قطبی به نظام تک قطبی در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و تحولات جاری در منطقه؛ دو کشور در تاریخ ۸ اردیبهشت ۱۳۷۰ مصادف با ۲۸ آوریل ۱۹۹۱ با گشایش دفتر حفاظت منافع در دو پایتخت که پیشتر به سفارت سوئیس واگذار شده بود، مبادرت به از سرگیری روابط غیر رسمی محدود نمودند و فصلی نو در روابط دو کشور رقم خورد. با وجود محدود بودن روابط ایران و مصر در سطح دفتر حفاظت منافع از سال ۱۹۹۱ به این سو، می‌توان اذعان داشت که سطح همکاریهای مصر و ایران نسبت به گذشته چه در سطح دو جانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی شاهد افزایش بود که نشان از علاقه دو طرف در توسعه مناسباتشان با یکدیگر دارد.

۱. نقش آمریکا و رژیم صهیونیستی در مناسبات سیاسی ایران و مصر پس از پیروزی انقلاب اسلامی

۱-۱. سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه

جایگاه و نقش استراتژیک خاورمیانه را با توجه به گفته‌های بوردیس فون لوهازن ژنرال بازنشسته ارتش اتریش بهتر می‌توان درک کرد. وی اعتقاد دارد: «که خاورمیانه مرکز دنیای قدیم است، مرکزی که در دل آن منطقه خلیج فارس قرار دارد و به منزله مرکز (هارتلند) شناخته می‌شود. در این منطقه فقط مسئله نفت نیست که حائز اهمیت است، بلکه اگر به اطلس جهانی نظری کنیم، متوجه می‌شویم که در هیچ جای دیگر، اقیانوس‌ها تا به این حد در آفریقا و اوراسیا رخنه نکرده‌اند. اقیانوس هند با دو بازوی خود در دو منطقه «دریای سرخ» و «خلیج فارس» و همچنین اقیانوس اطلس از راه

«مدیترانه» و «دریای سیاه» در این منطقه رسوخ کرده‌اند. میان دو اقیانوس که به یک اندازه از سواحل آفریقا و آسیا فاصله دارند، سرزمین باستانی اور در مصب رودخانه‌های دجله و فرات قرار گرفته است. این منطقه از هر جهت حساس‌ترین منطقه دنیای قدیم است. هر گونه آشفتگی که بر اثر عوامل بیرونی در این منطقه پدید آید، پیامدهایی برای دو قاره اروپا و آفریقا خواهد داشت، یعنی تحولاتی که در این منطقه ایجاد شود مانند سنگی است که در دریاچه آبی می‌افتد و ما امواج آن را در تمام سطح دریاچه مشاهده می‌کنیم.^{۱۷}

جنگ جهانی دوم نه فقط ایالات متحده را به موقعیت یک ابرقدرت در حال صعود سوق داد، بلکه نحوه پاسخگویی این کشور به چالش‌های بعد از جنگ را نیز متحول ساخت. انزواجویی قربانی شد، زیرا رهبران آمریکا و نهایتاً مردم کشور، بین‌المللی‌گرایی و فعال‌گرایی جهانی را پذیرفتند. بینش جدیدی مبتنی بر فرضیاتی درباره سیاست بین‌المللی که از تجارب جنگ جهانی و آشوب‌های قبل از آن بدست آمده بود. آرمان‌گرایی ویلسونی راه را به «واقع‌گرایی» سیاسی داد که توجهش معطوف به قدرت است نه آرمان.^{۱۸}

اگر مربع مستطیل مفروضی را روی منطقه خاورمیانه طوری قرار دهیم که مرکز آن در ایران و خلیج فارس قرار گیرد، دو ضلع شمالی آن آسیای مرکزی و قفقاز و دو ضلع جنوبی آن به ترتیب سودان و عربستان و شمال آفریقا (مصر) را در بر خواهد گرفت. این منطقه، به طور مفروض خاورمیانه بزرگ مورد نظر آمریکا را شکل می‌دهد و منطقه‌ای است که هشتاد و پنج درصد جمعیت مسلمانان جهان، بیش از شصت و پنج درصد منابع نفت و گاز دنیا به غیر از منابع زمینی دیگر را در بر می‌گیرد. از نفت و گاز مهمتر شاید تنوع و تعدد قومی- مذهبی، اختلافات مرزی بر جای مانده از عصر استعمار و

دولتهایی با اشکال حکومتی متفاوت، منطقه خاورمیانه را به یکی از مهمترین کانونهای بحران جهان تبدیل کرده‌اند. از سوی دیگر استقرار رژیم اسرائیل در قلب خاورمیانه در سال ۱۹۴۷ با حمایت قدرتهای بزرگ جهان به ویژه ایالات متحده آمریکا، به امواج بحرانی این منطقه دامن زد.^{۱۹}

مجموعه دکترین‌ها و استراتژیهای به کار گرفته شده از سوی دولت آمریکا در حوزه امنیت؛ دفاع و روابط بین‌الملل؛ در طول حیات سیاسی این کشور؛ متأثر از یک یا ترکیبی از مکاتب سه‌گانه هامیلتونیسم، جکسونیسم و ویلسونیسم بوده است. در این چارچوب «منافع محوری» به دور از ملاحظات اخلاقی و کم توجهی به رعایت ارزشهای آمریکایی و صرفاً مبتنی بر افزایش قدرت و کسب منفعت با محوریت مداخله‌گرایی و یا جهان‌گرایی، برای صدور ارزشهای آمریکایی و آمریکایی‌کردن جهان و ایفای نقش پلیس جهانی و در نهایت درون‌گرایی به منظور ایجاد جامعه نمونه برای شهروندان آمریکایی و توسعه ارزشهای آمریکایی با محوریت الگوسازی برای دولتها و ملتهای جهان بدون مداخله‌گرایی و جهان‌گرایی پلیسی زیربنای ساخت دولت و اندیشه حاکمیت در کشور ایالات متحده آمریکا را شکل داده است. این سه محور که عصاره مکاتب سه‌گانه بوده در طول تاریخ این کشور، اندیشه، نگرش و اعتقاد آمریکایی را در حوزه مسائل بین‌المللی تشکیل داده‌اند.^{۲۰}

از دیدگاه ایالات متحده آمریکا، خاورمیانه منطقه‌ای است که دارای منابعی حیاتی برای این کشور است که باید از آن محافظت شود. لذا پس از جنگ جهانی دوم، دکترین ترومن به خاورمیانه بسط داده شده تا آنجا که به امپراتوری انگلیس در این منطقه نقش جنبی داده شود. در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و به هم ریختن معادلات منطقه‌ای، شاهد آن هستیم که ایالات متحده آمریکا در برهه‌های مختلف،

اهداف زیر را در منطقه مهم خاورمیانه دنبال کرده است: مقابله با تهدید شوروی و جلوگیری از نفوذ کمونیسم در دوران جنگ سرد^{۲۱}؛ تامین امنیت رژیم صهیونیستی^{۲۲}؛ حمایت از رژیمهای دوست در منطقه^{۲۳}؛ مقابله با تهدید بنیاد گرایسی اسلامی در دوران پس از جنگ سرد^{۲۴}؛ مبارزه با تروریسم^{۲۵}؛ جلوگیری از تولید؛ تکثیر و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی^{۲۶}؛ تضمین امنیت عرضه انرژی؛ همکاری نزدیک با کشورهای استراتژیک؛ حمایت از گسترش بازارهای آزاد؛ حمایت از شرکت‌های آمریکایی در سراسر جهان؛ تقویت رشد و توسعه اقتصادی^{۲۷}

۱-۲. سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در خاورمیانه

کنگره جهانی صهیونیسم در سال ۱۸۹۷ میلادی در شهر بال سوئیس برگزار گردید و یک مجارستانی یهودی‌تبار به نام تئودور هرتزل (۱۸۶۰-۱۹۰۴ م) به تبیین دیدگاههای خود درباره آینده یهودیان در سراسر جهان پرداخت. وی تاکید نمود که تنها راه نجات یهودیان از سرگستگی، پراکندگی و تبعیض، ایجاد یک دولت یهودی است. نخستین اقدامات سران قوم یهود برای گرفتن مجوز اسکان یهودیان در فلسطین از سلطان عثمانی، به جایی نرسید. اما بر اثر تجزیه دولت عثمانی بعد از جنگ اول جهانی، قیمومت انگلستان بر سرزمین فلسطین و تلاشهای سیاسی حییم وایزمن- که بعدها اولین رئیس‌جمهور رژیم صهیونیستی شد- از یک سو و صدور اعلامیه آرتور جیمز بالفور در دوم نوامبر ۱۹۱۷ در طول جنگ از سوی دیگر، راه برای مهاجرت یهودیان به سرزمین فلسطین هموار شد. در فاصله جنگ اول و دوم جهانی و به ویژه در مدت جنگ دوم جهانی، در نتیجه سیاست ضد یهودی نازیها در آلمان، بهانه برای مهاجرت دادن گسترده قوم یهود از طرف بزرگان یهود فراهم گردید و آنها گروه گروه وارد فلسطین

شدند. پس از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد با تجزیه فلسطین و تشکیل دولت یهودی موافقت نمود. در پانزدهم مه ۱۹۴۸ قیومت انگلیس بر فلسطین به پایان رسید و این فرجام، به آغازی برای شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در منطقه تبدیل شد.^{۲۸}

رژیم صهیونیستی از سیستم چند حزبی برخوردار است. مسایل اجتماعی-اقتصادی، مسئله امنیت، چگونگی اعمال سیاست خارجی، مذهب و حکومت از جمله دلایل مهمی هستند که برای رشد و ظهور احزاب چندگانه می‌توان ذکر کرد. در این بین با مد نظر داشتن معیارهای متعددی چون ایدئولوژی، نحوه سیاست‌گذاری و شخصیت فردی رهبران، احزاب سیاسی رژیم صهیونیستی را به سه بخش بزرگ احزاب دست‌چپی، احزاب دست راستی، احزاب مذهبی و یک بخش دیگر که در برگیرنده سایر احزاب شامل جنبشهای متعدد می‌باشد، تقسیم می‌کنند.

احزاب دست‌چپی با رویکردی سوسیالیستی روی کار آمدند و با مشی صهیونیستی-مارکسیستی سعی در اجرای برنامه‌های سوسیالیستی در کشور داشتند. تا جایی که میام، یکی از احزاب چپ، با بزرگ‌کاپیتالیست نامیدن آمریکا آن را بزرگترین خطر موجود برای صلح جهانی خواند که لازم است رژیم صهیونیستی از توافق و همراهی با آن اجتناب ورزد. در این بین، دو حزب ماکی و راکاح با برخورداری از اکثریت اعراب در حزب، رویکردی ضد صهیونیست برگزیده‌اند؛ البته به همین دلیل نتوانسته‌اند رشد چندانی داشته باشند. حزب کارگر در این بین، از احزاب موثر در ساختار سیاسی رژیم صهیونیستی بوده است؛ چرا که رهبران بزرگ این رژیم از جمله بن‌گوریون، گلدامایر، موشه دایان و چند رهبر دیگر از این حزب سر برآورده‌اند.

احزاب دست راستی که احزاب مرکزی نیز نامیده می‌شوند، از گروههای افراطی رژیم صهیونیستی به شمار می‌روند. همگرایی و وحدت در زمینه مسایل اقتصادی، امنیتی و

سیاست خارجی وجه مشترک این احزاب قلمداد می‌گردد، هر چند اختلافهای عمده‌ای ناشی از دیدگاه‌های متفاوت رهبران در بین این احزاب نمایان می‌باشد. حزب صهیونیسم‌های عام با مشی سرمایه‌داری بر پایه‌های اقتصادی بنا نهاده شده است. از سوی دیگر، حزب لیکود با رویکردی افراطی راه نظامی‌گری را در پیش گرفته است. احزاب مذهبی گروه دیگری از تشکلهای تاثیرگذار در رژیم صهیونیستی به شمار می‌روند. این احزاب از زمان تولد رژیم صهیونیستی به ایفای نقش در سطح جامعه و دولت پرداخته‌اند. احزاب مذهبی از مواضع متفاوتی در مقابل دولت و صهیونیسم سیاسی برخوردارند. حزب میرزاچی حامی سرسخت صهیونیسم سیاسی است. در مقابل، حزب آگودات به طیف ضد صهیونیستی احزاب مذهبی منسوب می‌باشد، در عین حال از مواضع متعادلی نیز برخوردار است. حزب ملی- مذهبی، دیگر حزب این چارچوب از رهگذر سیاسی عمل‌گرا، با ائتلاف با گروههای دولتی- سیاسی، در صدد تحقق آرمانهای خود است؛ هر چند از طرف گروه مقابل دولتی، مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرد.^{۲۹}

صهیونیسم؛ اساس رفتاری هر دو جریان راست و چپ بوده است، اما هر یک از این دو به طرق و ابزارهای خاص خود در پی منافع ملی- صهیونیستی اسرائیل بوده‌اند. چپ و راست رژیم صهیونیستی در اصول و اهداف راهبردی نکات مشترک بسیاری دارند، حتی شاید تفاوت چندانی در راهبردهای اقدام دو جناح مشاهده نشود و سطح تفاوتها به مسائل تاکتیکی و تکنیکی تنزل می‌یابد. به هر ترتیب جریان راست رژیم صهیونیستی در تفکر و رفتار تهاجمی از جریان چپ پیشی می‌گیرد. جریان چپ به رغم تبلیغ تفکر و راهبرد دفاعی در عمل راهبرد تهاجمی را به لحاظ شرایط خاص امنیتی جامعه رژیم صهیونیستی کنار نمی‌گذارد، اما جریان راست رژیم صهیونیستی صراحتاً یک نگرش واقع‌گرای کلاسیک به امنیت و سیاست بین‌الملل دارد و بنابراین سیاست خارجی

تهاجمی را به منصفه ظهور می‌رساند. در عمل و در حالی که شیوه رفتاری عمل‌گرایانه جریان چپ آن را به اتخاذ یک رویه پاسخ-ابتکار سوق می‌دهد، جریان راست از یک الگوی آرمانی-ابتکاری در سیاست خارجی پیروی کرده، رویه ابتکار-پاسخ را در پیش می‌گیرد و در کل؛ سیاست خارجی رژیم صهیونیستی را به سمت یک انطباق تهاجمی می‌کشاند.^{۳۰}

هدفهای استراتژیک رژیم صهیونیستی برای برقراری و تقویت مناسبات با دولتهای مختلف جهان؛ بخصوص دولتهای منطقه، سه موضوع را در بر می‌گیرد: تامین امنیت؛ کسب مشروعیت سیاسی؛ سلطه‌گری منطقه‌ای^{۳۱}. رژیم صهیونیستی برای اعمال نفوذ خود از شیوه‌های گوناگون استفاده می‌کند. تاکنون نیز در استفاده گسترده از آنها در سطح جهان بسیار موفق بوده است. بطوریکه، این رژیم شیوه‌ها و شگردهای خاصی را به شرح زیر به کار می‌گیرد: زمینه‌سازی روانی؛ بهره‌برداری از اقلیتهای یهودی؛ روابط ویژه؛ به طور اخص با ایالات متحده آمریکا^{۳۲}

بدون شک؛ ایالات متحده، کشوری است که بیشترین حمایت را از رژیم صهیونیستی می‌کند و آمریکایی‌ها، اعراب و مسلمانان سراسر جهان همگی از این امر آگاهی دارند. اتحاد یا به قول برخی «زدواج» ایالات متحده و رژیم صهیونیستی بر اصول خاصی نظیر افکار عمومی، فعال ساختن مردم-به ویژه کسانی که به مسئله‌ای خاص علاقه دارند- حمایت رئیس‌جمهوری و کنگره و ارزشها و منافع مشترک قرار دارد.^{۳۳} علاوه بر برخورداری از روابط ویژه با ایالات متحده آمریکا، برقراری روابط با کشورهایی همچون روسیه، اتحادیه اروپا، هند، چین، ترکیه و جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز نیز در اولویت روابط خارجی این کشور قرار دارد و در نگاه دولتمردان اسرائیلی از اهمیت بالایی برخوردار است.^{۳۴}

۱-۳. استراتژی مقابله با جمهوری اسلامی ایران

انقلاب اسلامی در ایران آغاز تحول و دگرگونی عمیقی در روابط شد. ایران که روزی جزیره ثبات و ژاندارم منافع غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا و متحد استراتژیک منطقه‌ای رژیم صهیونیستی قلمداد می‌شد، با بروز انقلاب در یک چالش گسترده با سیاستها و برنامه‌های دولتهای مزبور قرار گرفت. وجود ذخایر عظیم انرژی، موجودیت و امنیت رژیم صهیونیستی در منطقه و... با وقوع انقلاب اسلامی در معرض تهدید قرار گرفت، تا آنجا که طی تقریباً سه دهه اخیر استراتژی سقوط جمهوری اسلامی ایران با روشهای گوناگون و صرف هزینه‌های قابل ملاحظه و به کارگیری دیپلماسی عمومی، استحاله فرهنگی، جنگ داخلی و خارجی، تحریم اقتصادی، جنگ روانی و تبلیغاتی در دستور کار سیاست خارجی دولتمردان نظام سلطه قرار گرفت.

از طرفی همه بازیگران صحنه بین‌المللی از جمله ایران، آمریکا، رژیم صهیونیستی و مضر دارای اهداف و منافع هستند که نه تنها همگام و هماهنگ نیستند، بلکه گاهی در تقابل و تعارض با یکدیگر قرار دارند. در عین حال، دولتها هر چند ضعیف و محدود باشند، از نقش خود غفلت نمی‌کنند و تلاش برای به حداکثر رساندن منافع و حفظ هویت و تمامیت ارضی خود را به هر قیمت ادامه می‌دهند.

در سیاست خارجی و بین‌المللی هر کشوری، نمودهایی از تهدید و ضدیت بر ضد دیگران وجود دارد. این امر در رویکرد واقع‌بینانه نسبت به رفتار دولتها ظهور بیشتری دارد. کسب قدرت و اقتدار در ابعاد متعددی برای به حداکثر رساندن منافع ملی و رقابت با دیگران، اصل اساسی در سیاست می‌باشد. بر این اساس، سیاست بین‌المللی مبتنی بر قدرت است، لذا چالش‌های امنیت و منافع ملی، اساسی‌ترین مقولات مورد توجه دولتها

و مراکز علمی و مطالعات سیاسی و اجتماعی می‌باشد. در این راستا می‌توان از اسلام سیاسی؛ مسئله انرژی (به ویژه نفت)؛ موقعیت استراتژیک ایران؛ امنیت و منافع رژیم صهیونیستی^{۲۵} به عنوان زمینه‌های تضاد و تقابل میان دولت‌های مورد بحث تحقیق حاضر با جمهوری اسلامی ایران طی سه دهه گذشته نام برد.

ایالات متحده آمریکا جهت مقابله با ایران طی سالهای گذشته، همواره از دو رویکرد دشمن‌سازی و بحران‌سازی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران بهره گرفته است. طبق دیدگاه اندیشمندانی مثل ماکیاولی و اشتراوس که معتقدند اگر تهدید خارجی وجود نداشته باشد، باید آن را ساخت.^{۲۶} پس از فروپاشی کمونیسم و خلأ ایدئولوژیک ناشی از آن و همچنین نیاز آمریکا به وجود دشمنی فرضی برای توجیه حضورش در منطقه؛ باعث شد این کشور، با مطرح نمودن خطر بنیادگرایی اسلامی و مرتبط نمودن تروریسم با آن به عنوان جایگزین کمونیسم، به حضور همه جانبه خود در منطقه ادامه دهد. تروریسم با بنیادگرایی اسلامی همسو گرفته شده و بنیادگرایی اسلامی چون تهدیدی تازه در سطح جهان مطرح گردیده است. در این راستا سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران به گونه‌ای دنبال می‌گردد که وانمود شود صلح و ثبات جهانی در خطر است. ایران آماج یک جنگ تبلیغاتی همه جانبه و یک رشته تاکتیک‌های چند سویه با هدف منزوی ساختن آن قرار گرفته است. در حالی که همسایگان عرب ایران در خلیج فارس تا دندان مسلح شده‌اند، به آنها گفته می‌شود که با وجود سیاست‌های تسلیحاتی جنون‌آمیزشان و نیز حضور نظامی گول‌آسای ایالات متحده در منطقه، حضور ایران در آن دریا که از سوی واقعیت جغرافیایی انکار ناپذیرش دیکته می‌شود، خطری برای صلح و ثبات آنها و منطقه است.^{۲۷} ایالات متحده آمریکا که جمهوری اسلامی ایران را مانعی در استقرار سلطه خود در منطقه و خلیج فارس می‌داند، با بحران‌سازی مستقیم و غیر مستقیم نیز

سعی در منزوی کردن ایران دارد. مقاومت واشنگتن برای موجه جلوه دادن سیاست‌های خصمانه خود نسبت به ایران، سه دلیل عمده مطرح می‌کنند: ۱. ایران در امور داخلی کشورهای منطقه دخالت می‌کند؛ ۲. در صدد دستیابی به سلاح اتمی است؛ ۳. در روند صلح اعراب و اسرائیل کارشکنی می‌کند.^{۳۸}

از اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی تا پیروزی انقلاب اسلامی، ایران و رژیم صهیونیستی روابط نزدیکی با یکدیگر داشتند. با پیروزی انقلاب اسلامی، اسرائیل از سوی ایران به عنوان دشمن اسلام، بشریت و مردم ایران شناخته شد. حمایت معنوی ایران از گروه‌های اسلامی فلسطینی نظیر حماس و جهاد اسلامی، حمایت معنوی از حزب‌ها... لبنان، مخالفت این کشور با روند به اصطلاح صلح خاورمیانه و... از مهم‌ترین چالش‌های استراتژیک ایجاد شده از سوی ایران برای رژیم صهیونیستی می‌باشد.

در دهه ۱۹۸۰، تهدید ایران علیه رژیم صهیونیستی از سوی این کشور چندان جدی تلقی نمی‌شد. در این دهه، عراق تهدید بزرگتری برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌آمد و رژیم صهیونیستی حساسیت زیادی به تحریکات نظامی و سیاسی آن داشت. با آغاز دهه ۱۹۹۰، ایران به مشکل امنیتی اسرائیل تبدیل گشت و با فعالیتهای مختلف خود، چالش‌های فراوانی را برای رژیم صهیونیستی ایجاد نمود.^{۳۹}

مساله اصلی رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه؛ ایران است زیرا جمهوری اسلامی ایران کشوری است پهناور و دارای امکانات فراوان مادی، نیروی انسانی و از همه مهمتر اعتقاداتی که با منافع رژیم صهیونیستی در تضاد است.

استراتژی بعدی رژیم صهیونیستی اینست که در منطقه خاورمیانه، ایران را به عنوان مهمترین تهدید منطقه‌ای مطرح نماید. طراح اصلی مهار دو جانبه آمریکا نسبت به ایران و عراق مارتین ایندیک بود که ریاست بزرگترین و قوی‌ترین موسسه تحقیقات خاورمیانه

شناسی در واشنگتن را مدتی به عهده داشت و سپس در کاخ سفید، وزرات خارجه آمریکا و نهایتاً به عنوان سفیر آمریکا در رژیم صهیونیستی مشغول به کار شد. وی از طرق تحت‌الشعاع قرار دادن ایران و عراق، چه از لحاظ نظامی و چه از حیث سیاسی، سیاست خارجی آمریکا را در مسیر منافع امنیتی رژیم صهیونیستی، شکل داد.

در سطح منطقه‌ای نیز رژیم صهیونیستی سعی کرده است میان ایران و دنیای عرب فاصله ایجاد کند و زمینه‌های برقراری روابط استراتژیک و پایدار به خصوص میان دو طرف خلیج فارس ایجاد نگردد. تحلیلگران مصری، یکی از دلایل عمده عدم بهبود روابط میان ایران و مصر را فشارهای آمریکا و رژیم صهیونیستی مطرح می‌کنند و معتقدند که همکاری حتی دیپلماتیک بین ایران و مصر، تعادل نسبی قدرت در منطقه را متحول خواهد نمود. دو کشور مهم دنیای عرب یعنی عربستان و مصر سعی کرده‌اند تا روابط پایداری را با ایران پی‌ریزی کنند ولی هم به واسطه مخالفت‌های داخلی و هم مخالفت‌های رژیم صهیونیستی و آمریکا، هنوز به موفقیت قابل محسوسی دست نیافته‌اند. ایجاد جو بدبینی، انعکاس وسیع اخبار منفی از ایران و دامن زدن به اختلافات میان ایران و اعراب از تاکتیک‌هایی می‌باشد که در تفکرات و رفتار به خصوص اعراب، اثرات قابل ملاحظه‌ای گذاشته است.^{۴۰}

۱-۴. مصادیق تاثیرگذاری آمریکا و رژیم صهیونیستی بر مناسبات ایران و مصر پس از

پیروزی انقلاب اسلامی

۱-۴-۱. پیمان کمپ دیوید

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی در این کشور، مقابله با نظام سلطه غرب و به ویژه متحد استراتژیک آن در منطقه خاورمیانه - رژیم صهیونیستی - به عنوان یکی از اولویت‌های اهداف سیاست خارجی مطرح شد. تضاد

ایدئولوژیک و مخالفت با موجودیت رژیم صهیونیستی، سبب شد تا جمهوری اسلامی ایران ضمن بازپس گرفتن شناسایی دوفاکتو که در دوران حکومت محمدرضا پهلوی انجام گرفته بود، موجودیت کشور اسرائیل را به کلی نفی کند و از شناسایی این کشور سرباز زند.

در این اثنا با امضای پیمان صلح کمپ دیوید، امام خمینی (ره) این اقدام سادات را محکوم نمود و ضمن دستور صریح به وزارت امور خارجه مبنی بر قطع روابط دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران با دولت مصر، از سایر کشورهای اسلامی نیز خواستار قطع روابط با مصر شد. لذا پیمان کمپ دیوید خود به عنوان عامل اصلی قطع روابط سیاسی میان دو دولت ایران و مصر مطرح بوده به گونه‌ای که همچنان پس از گذشت سی سال به مثابه مانع مهمی در عدم برقراری روابط دو کشور از سوی دولتمردان جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌باشد.

۲-۴-۱- روابط نزدیک مصر با آمریکا و رژیم صهیونیستی (با تاکید بر نقش کنگره)
 آمریکا بواسطه امضای قرارداد کمپ دیوید توسط مصر، سالانه تقریباً ۲ میلیارد دلار کمک بلاعوض در اختیار حکومت مصر قرار می‌دهد. آمریکا در راستای سیاست اعمال فشار بر حکومت مصر، هر ساله زمزمه‌های قطع یا کاهش بخشی از این کمک‌ها را مطرح می‌کند.^{۴۱}

وابستگی مصر به کمک‌های ایالات متحده، یکی از نقاط آسیب‌پذیر این کشور است: مصر، پس از رژیم صهیونیستی بزرگترین دریافت‌کننده کمک‌های آمریکاست که ۲۰ درصد کمک‌های خارجی این کشور را تشکیل می‌دهد. این وابستگی، مصر را به دلایل زیر آسیب‌پذیر می‌سازد:^{۴۲}

الف) واشنگتن می‌کوشد از این کمک‌ها به عنوان اهرم فشار برای وادار کردن قاهره جهت اجرای سیاست‌های منطقه‌ای خویش، بهره ببرد. برای نمونه، در سال جاری برخی اعضای کنگره آمریکا در پی کاهش کمک‌های بلاعوض به مصر به دلیل عدم التزام حکومت مصر به وعده‌های اصلاحی بودند که در نهایت با مداخله بوش و رایس و تأکید آنها بر این که مصر هم‌پیمان آمریکا و همسو با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا است، با کاهش کمک‌ها مخالفت کردند.

ب) افزایش، کاهش یا قطع کمک‌های مورد نظر، منوط به نظر کنگره ایالات متحده است که نسبت به نیازهای و خواسته‌های رژیم صهیونیستی، رویکردی خاص دارد.

از طرفی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و رودرویی جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، لابی یهودیان آمریکا همواره سعی کرده است در کلیه تصمیمات مرتبط با ایران در نهادهای قانونگذاری و اجرایی آمریکا نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد و سعی نماید تصمیمات مطلوب خود را به این نهادها تحمیل کند. به شکل سنتی، آپیک به عنوان یک لابی نژادی که مرکزیت آن در رژیم صهیونیستی قرار دارد، به دنبال ارتقا و تحقق منافع رژیم صهیونیستی در آمریکا است. در ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی، اسرائیلی‌ها در تحلیل موقعیت خود در خاورمیانه پس از جنگ سرد، ایران را به عنوان یکی از مهم‌ترین خطرات نسبت به موجودیت رژیم صهیونیستی اعلام کردند.^{۴۳}

بنابراین، بر اساس سیاست رژیم صهیونیستی، به دلیل خطر روزافزون ایران باید بازدارندگی در مقابل ایران حتماً صورت پذیرد. به نظر می‌رسد اهداف سیاست خارجی آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه در تعارض با برقراری روابط دو کشور جمهوری اسلامی ایران و مصر به عنوان دو قدرت مهم و تاثیرگذار منطقه‌ای می‌باشد. لذا در این میان از نقش کنگره آمریکا که به نوعی تحت نفوذ لابی یهودیان آپیک نیز

می‌باشد، به عنوان اهرم فشاری بر دولت مصر در راستای کمک‌های بلاعوض به این کشور می‌توانند بهره گیرند تا مانع از برقراری روابط دیپلماتیک دولت مصر با جمهوری اسلامی ایران شوند.

۳-۴-۱. منازعه اعراب و اسرائیل (با تاکید بر مسئله فلسطین)

کشمکش اعراب و اسرائیل همواره یکی از شاخص‌های مناسبات مصر و ایران بوده و تأثیرهای فراوان در جهت‌های متفاوت و گاه متضاد بر آن داشته است.^{۴۴} موضع عموم اعراب در قبال رژیم صهیونیستی بتدریج، بویژه پس از جنگ خلیج فارس، تغییر یافت. به طوریکه کلیه طرف‌های عربی، حتی سوریه با رژیم صهیونیستی به مذاکره نشستند.^{۴۵} موضوع عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل از دغدغه‌های اساسی حکومت ایران است. بطوریکه بعد امنیتی عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل (بویژه حضور مستقیم رژیم صهیونیستی در خلیج فارس) خطرناکترین بخش این فرایند است. حضور رژیم صهیونیستی در خلیج فارس یکی از پیامدهای صلح اعراب و اسرائیل است. موافقت‌نامه صلح میان ساف و رژیم صهیونیستی موسوم به غزه- اریحا (سپتامبر ۱۹۹۳) و قرارداد صلح میان اردن و رژیم صهیونیستی (اکتبر ۱۹۹۴)، از آن جمله است. همچنین کشورهای حوزه خلیج فارس مذاکرات دو جانبه و چند جانبه‌ای را با رژیم صهیونیستی آغاز کردند.

در نوامبر ۱۹۹۵ مذاکراتی میان رژیم صهیونیستی و قطر درباره فروش گاز قطر به این کشور انجام شد، که به امضای یک قرارداد میان طرفین منجر شد. در آوریل ۱۹۹۴ رژیم صهیونیستی یک موافقت‌نامه درباره انرژی خورشیدی با عمان امضا کرد. موشه

شهباز، وزیر نیروی رژیم صهیونیستی، اعلام کرده که کشورهای خلیج فارس ابراز تمایل کرده‌اند که رژیم صهیونیستی به عنوان انتقال‌دهنده نفت آنها به بازار اروپا تلقی شود.^{۴۶} اختلاف ایران و مصر در منازعه اعراب و اسرائیل از این نقطه آغاز می‌شود. از نگاه ایران، مصر با امضای توافقنامه کمپ دبوید مقصر اصلی این دگرگونی بوده است زیرا تحولات سیاسی و نظامی مهمی متأثر از این اقدام مصر در خاورمیانه بوقوع پیوست که از نتایج آن تجدید رابطه بسیاری از کشورها با رژیم صهیونیستی بود.

در مورد مسئله فلسطین، پس از مرگ یاسر عرفات در دسامبر ۲۰۰۴، محمود عباس به عنوان حکومت خودگردان فلسطین قرار گرفت. وی پس از تشکیل کادر رهبری فلسطین یکبار دیگر طرح نقشه راه را مورد بازبینی قرار داد. محمود عباس در همان روزهای پس از پیروزی در انتخابات، اعلام کرد تعهدات یاسر عرفات در پارلمان اروپا در شهر استراسبورگ را می‌پذیرد و حاضر است با رژیم صهیونیستی سر میز مذاکره بنشیند.

اما با پیروزی حماس در انتخابات پارلمان فلسطین در ژانویه ۲۰۰۶ و انتخاب اسماعیل هنیه، به عنوان نخست‌وزیر، روند مذاکرات با مشکل جدید روبرو شد. خالد مشعل در نخستین نطق خود پس از پیروزی حزبی اعلام کرد تا زمانی که رژیم صهیونیستی از سرزمینهای اشغالی خارج نشده، از هر گونه مذاکره با تل‌آویو خودداری خواهد کرد. آمریکا و اتحادیه اروپا نیز اعلام کردند در صورتی که حماس دست از خشونت علیه رژیم صهیونیستی برندارد و رژیم صهیونیستی را به رسمیت نشناسد، کمکهای خود را به فلسطین قطع خواهند کرد.^{۴۷}

در مسئله فلسطین، مصر نیز همانند ایالات متحده و رژیم صهیونیستی دولت حماس را به نخست‌وزیری اسماعیل هنیه به رسمیت نمی‌شناسد و در تلاش است تا با تشویق

رئیس تشکیلات خودگران فلسطین- محمود عباس (ابومازن)- صلح میان اسرائیلی‌ها و فلسطینیان را برقرار سازد. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران که در راستای اهداف سیاست خارجی خود مبنی بر حمایت از نهضت‌های آزادیبخش از جنبش مردمی حماس حمایت می‌نماید، همانند آمریکا و رژیم صهیونیستی به کرات از سوی دولتمردان مصری در مظان اتهام قرار گرفته است که تهران با حمایت از حماس علاوه بر اخلال در روند صلح خاورمیانه، امنیت مصر را نیز به مخاطره انداخته است. برای نمونه «احمد ابوالغیط» در سخنانی مدعی شد تحریکات ایران جنبش حماس را به بروز حوادث چند وقت اخیر در فلسطین تشویق کرد و این مسئله، تهدیدی برای امنیت ملی مصر به شمار می‌آید زیرا فاصله غزه تا مصر به اندازه پرتاب یک سنگ است.^{۴۸}

۴-۱-۴. مسئله عراق

این اجماع نظر در میان تحلیلگران وجود دارد که رژیم صهیونیستی اصلی‌ترین برنده جنگ عراق است. زیرا افزون بر تقویت موقعیت یکجانبه گرایانه آمریکا در خاورمیانه زمینه برای قدرت‌نمایی رژیم صهیونیستی فراهم شد. از نظر اسرائیلی‌ها، حمله آمریکا به عراق یک گام به مراتب مهم‌تر و اساسی‌تر برای تحقق خاورمیانه جدید است، خاورمیانه‌ای که در آن یک منطقه‌گرایی اقتصادی حول رژیم صهیونیستی شکل خواهد گرفت که زمینه توسعه اقتصادی و در نتیجه سیاستی را فراهم آورد که منجر به افول تروریسم و بنیادگرایی اسلامی می‌شود.

مهم‌ترین فرصت ناشی از جنگ عراق برای رژیم صهیونیستی، اتصال دو منطقه استراتژیک شامات و خلیج فارس به یکدیگر و تحقق آرزوی رژیم صهیونیستی برای دستیابی به خلیج فارس و منابع انرژی آن است. در حال حاضر ارتباط مستقیمی میان

برقراری ثبات در عراق و انتفاضه وجود دارد. اگر آمریکا نتواند ثبات و امنیت لازم را در عراق برقرار کند، انتفاضه در حدی که انتظار می‌رود دچار افول نخواهد شد. افزایش حرکت‌های مردمی و تقویت آنها بر اثر سقوط صدام نیز می‌تواند موجب خلق حامی جدیدی برای مردم فلسطین شود. تشدید احساسات ناسیونالیستی در کوتاه مدت در کشورهایی مثل اردن، مصر و تا حدی کشورهای عربی خلیج فارس، سوریه و عربستان می‌تواند رهبران این کشورها را به موضع‌گیری‌های ضد اسرائیلی وارد کند.

با توجه به جایگاه تاریخی مصر در تحولات خاورمیانه، به نظر می‌رسد که بعد از رژیم صهیونیستی، مصر بیشترین تأثیرات را از جنگ عراق خواهد پذیرفت. وجه غالب تأثیرات جنگ عراق بر مصر بیش از آنکه فرصت باشد، تهدید است زیرا باعث خواهد شد تا اولویت‌های این کشور در داخل، منطقه و حتی نظام بین‌الملل به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و زمینه‌های تبدیل شدن دوباره مصر به هژمون جهان عرب به شدت تضعیف شود. از طرفی، قرار گرفتن این کشور در همسایگی رژیم صهیونیستی، باعث شده است تا روابط این کشور با آمریکا همواره متأثر از روابط استراتژیک آمریکا و رژیم صهیونیستی باشد. در سال‌های اخیر و مخصوصاً بعد از ثبات نسبی برقرار شده در مصر، استراتژی اصلی مصر در روابط خود با آمریکا عبارت بود از ایجاد توازن میان روابط آمریکا با رژیم صهیونیستی و مصر. در این راستا مصر می‌کوشید با ایفای نقش فعال در منطقه، خود را به عنوان دروازه ورود آمریکا و رژیم صهیونیستی به جهان عرب و خاورمیانه نشان دهد.^{۴۹}

آنچه کاملاً روشن بود اینکه واژگونی رژیم عراق تأثیر مستقیم در ظهور قبایل و اقوام و عشایر کردهای عراق در شمال و شیعیان در جنوب آن کشور دارد. وقوع چنین تغییر و تحولی متضمن دو نتیجه مهم در سطح منطقه بود که تعادل قوا را نیز بر هم می‌زد.

نخستین نتیجه آن، به قدرت رسیدن گروهها و اقوام طرفدار ایران و دومین نتیجه آن، استقرار حکومت مردم سالار در عراق بود.^{۵۰}

لذا در این راستا، مصر سعی می‌کند تا با تاکید بر اتهامات غرب به ویژه ایالات متحده آمریکا به ایران مبنی بر حمایت جمهوری اسلامی ایران بعضی از گروههای عراق و دخالت در امور داخلی این کشور و بهره‌برداری از وضعیت بی‌ثباتی در عراق به نفع خود، به زعم ابوالغیط وزیر امور خارجه مصر حضور ایران را در عراق تهدیدی برای امنیت ملی مصر و جهان عرب قلمداد کرده و آن را دلیلی برای محدود کردن روابط قاهره با تهران مطرح کند.^{۵۱}

۱-۴-۵. برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران

موضوع توسعه سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه بعد از جنگ خلیج فارس و افشای ادعای برنامه سلاح‌های هسته‌ای عراق مورد توجه خاص آمریکا و متحدان آن قرار گرفت. آمریکا بدون توجه به برنامه سلاح‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی مکرراً ایران و چند کشور دیگر را متهم کرد که در تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای هستند.^{۵۲}

رژیم صهیونیستی نیز به دلایل سیاسی، امنیتی و ایدئولوژیکی، بیشترین نگرانی را نسبت به برنامه هسته‌ای ایران ابراز کرده است. از دید رژیم صهیونیستی، ایران تهدید بزرگی علیه این کشور است. توانایی‌های نظامی ایران با پایان دهه ۱۹۹۰، جهش بزرگی یافته و بر اساس ادعاهای بی‌جا و مغرضانه رژیم صهیونیستی، ایران به واسطه داشتن موشک‌های دوربرد و سلاح‌های کشتار جمعی تهدید بالقوه‌ای علیه رژیم صهیونیستی به شمار می‌رود. آمریکا و رژیم صهیونیستی تا به حال تلاش نمودند با بزرگ‌نمایی و تهدیدنمایی برنامه هسته‌ای ایران، کشورهای منطقه را با سیاست‌های خود در این رابطه

همراه سازند و با جنگ تبلیغاتی و روانی علیه جمهوری اسلامی ایران و بالطبع آن اعمال تحریم‌های مختلف مانع از تحقق برنامه هسته‌ای صلح‌آمیز ایران شوند.^{۵۳}

اما سوال این است که آیا مصر می‌تواند نسبت به هسته‌ای شدن صلح‌آمیز ایران بی‌تفاوت باشد؟ با توجه به نقش مصر در جهان عرب و خواست‌های هژمونیک آن، چنین امری بعید به نظر می‌رسد. با توجه به روابط مصر با ایالات متحده و رژیم صهیونیستی و نیز خواست این کشور برای ایجاد یک منطقه عاری از سلاح‌های هسته‌ای، (که خواسته ایران نیز می‌باشد) مصر تحت تاثیر جو تبلیغاتی دو کشور فوق علیه جمهوری اسلامی ایران به جرگه کشورهای مخالف برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران پیوسته است. به طوری‌که نمود این مخالفت دولت مصر در باب برنامه هسته‌ای ایران را در رای مثبت این کشور به قطعنامه‌های پیشنهادی آژانس انرژی اتمی علیه پرونده ایران در سپتامبر ۲۰۰۵ مبنی بر تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، تعلیق مجدد فعالیت مرکز یوسی‌اف اصفهان، توقف ساخت نیروگاه آب سنگین اراک^{۵۴}، دادن اختیار فراتر از قوانین آژانس به مدیر کل برای دسترسی به اشخاص و اسناد خاص در ایران و قطعنامه فوریه ۲۰۰۶ مبنی بر ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل^{۵۵} عینیت می‌یابد.

نتیجه‌گیری

در تنظیم راهبرد سیاست خارجی؛ درک و تبیین صحیح و کامل از قدرت و توان ملی، به ویژه در بعد سیاست خارجی، مقتضیات و ویژگی‌های محیط خارجی و به خصوص قواعد نمونه و مسلط پارادایم حاکم بر محیط منطقه‌ای و پیرامونی، شناخت فرصت‌ها، آسیب‌ها و آسیب‌پذیری‌های محیطی و تهدیدهای موجود و... بسیار حائز اهمیت است. تعارض جمهوری اسلامی ایران با ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی و تضاد اهداف و منافع دولتهای مزبور با یکدیگر سبب گردیده است تا آمریکا و رژیم

صهیونیستی به منظور مقابله با ایران از استراتژیهای مختلفی بهره گیرند. بهره‌گیری از استراتژی دشمن‌سازی و بحران‌سازی علیه ایران با استفاده از ابزارهای سیاسی-تبلیغاتی نزد دولتهای منطقه طی دو دهه گذشته همواره باعث کاهش روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران شده است. در سطح منطقه‌ای دو کشور فوق‌الذکر سعی کرده‌اند میان ایران و کشورهای منطقه خاورمیانه به ویژه دنیای عرب فاصله ایجاد کنند تا به منظور منزوی کردن جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی زمینه‌ای برای برقراری روابط پایدار آنها ایجاد نشود.

در این راستا، دولت آمریکا و رژیم صهیونیستی از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و... که در اختیار دارند به عنوان اهرم فشاری در این رابطه بهره می‌گیرند. یکی از این موارد، دولت مصر می‌باشد که سالهای مدیدی است جمهوری اسلامی ایران روابط دیپلماتیک خود را با این کشور قطع نموده است. هر چند سالهای اخیر اعتماد میان ایران و مصر تا حدی بهبود یافته بود، ولی مسائل اساسی میان تهران و قاهره تحت‌الشعاع عوامل ثابتی است که به طرفین کمتر مربوط می‌شود. منافع رژیم صهیونیستی در منطقه و منافع آمریکا در دنیای عرب، روابط دو کشور را به شدت تحت تاثیر قرار داده است.

هر چند بر طبق اظهارات آقای قاسم مصری دستیار وزیر خارجه مصر در امور بین‌المللی، نزدیکی اقتصادی و تجاری مقدمه و زمینه‌ساز آرامش روابط سیاسی دو کشور شد اما در شرایط کنونی روابط مصر و ایران از نظر سیاسی احتیاط‌آمیز، از نظر تبلیغی و رسانه‌ای از سوی مصری‌ها تا حدی منفی و مغرضانه است و از نظر تجاری و همکاری اقتصادی دارای روند مثبت و احیاناً فعال است.

در محافل آکادمیک و سیاسی نیز سخن بسیاری از کشورهای منطقه این بوده تا زمانی که ایران و آمریکا و رژیم صهیونیستی در مقابل هم هستند و روابط آنها با یکدیگر قاعده‌مند نگردد، بهبود واقعی روابط جمهوری اسلامی ایران با دنیای عرب و بالاخص برقراری روابط سیاسی پایدار با مصر عملی نخواهد بود^{۵۷} و هر آنچه صورت می‌پذیرد در قالب جوسازیهای جدید و اقدامات ظاهری دیپلماتیک خواهد بود.

برای حل و فصل و مدیریت معضل ایالات متحده و رژیم صهیونیستی در مناسبات و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران، ما باید به شرایطی مدیریت شده، کنترل شده، با ثبات و نسبتاً متعادل نائل شویم، به گونه‌ای که این نوع مدیریت و کنترل تعارض آمریکا و رژیم صهیونیستی با جمهوری اسلامی ایران نتواند تاثیر سوء بر اهداف و منافع و نیز هویت اسلامی- انقلابی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد و از سوی دیگر این تعارض به یک منازعه، بحران و درگیری (در سطوح مختلف) ارتقاء نیابد. این نوع از مدیریت؛ خود منوط به داشتن سطح و پایه‌ای از قدرت است. اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند به سطحی خاص از قدرت دسترسی یابد، قادر خواهد بود که ضمن تامین منافع منطقه‌ای و جهانی خود، «منازعه» را کنترل، مهار و مدیریت نماید. مصر نیز با همکاری و نزدیکی با ایران می‌تواند وجهه خود را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و جهان اسلام بازسازی نماید.

یادداشت‌ها

1. A. Ehteshami & Mansour Varasteh, **Iran & International Community**, London: Routledge, 1991, P. 2
۲. حسین علیزاده، بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط ایران و مصر، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۱
۳. حمید بیات، «بررسی روابط ایران و مصر»، مطالعات آفریقا، سال پنجم، شماره ۱، بهار و

۴. حسین علیزاده، پیشین، صص ۲۹-۴۱
۵. حمید احمدی، «نظام بین‌المللی معاصر و فراز و نشیب‌های روابط ایران و مصر»، **مطالعات آفریقا**، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۷۹، صص ۴۵
۶. بیژن اسدی، **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۱، صص ۴۲۶
۷. دفتر تحقیقات اسلامی، «نگاهی به محورهای سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، **سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۸، صص ۸۸۷-۸۸۸
۸. محمدرضا دهشیری، «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، **سیاست خارجی**، سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۸، صص ۳۴۷-۳۴۲
۹. منوچهر محمدی، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل**، تهران: نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۱۱۶
۱۰. داود احمدزاده، «نقش مصر در جنگ ایران و عراق»، **مطالعات دفاعی و امنیتی**، سال دهم، شماره ۳۵، ۱۳۸۲، صص ۵۰
۱۱. مختار حسینی و دیگران، **بر آورد استراتژیک مصر (جلد اول)**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۳۱۷
۱۲. پیروز مجتهدزاده، «ادعاهای امارات متحده عربی نسبت به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی»، **اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره ۸۱ و ۸۲، ۱۳۷۳، صص ۱۳-۴
- 13_ <http://www.Web-srv.Mfa.Gov.ir/output/farsi/documents/doc5832.htm>
۱۴. باکینام الشراوی، «روابط ایران و مصر»، ترجمه سید محمود بجنوردی، **مطالعات خاورمیانه**، سال هفتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۲۰-۱۱۷
۱۵. حسین علیزاده، پیشین، صص ۱۵۶-۱۵۷
۱۶. همان منبع، صص ۱۶۰

۱۷. جواد منصوری، **آمریکا و خاورمیانه**، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۵، ص ۷۵

۱۸. چارلز دبلیو کنگلی و اوجین آر. ویتکف، **سیاست خارجی آمریکا (الگو و روند)**، ترجمه اصغر دستمالچی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ دوم، ۱۳۸۴، ص ۳

۱۹. علی بیگدلی، «نقشه تصاحب خاورمیانه: نگاهی به ماهیت استراتژی‌های آمریکا در خاورمیانه»، ۹ خرداد ۱۳۸۵، برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

<http://www.Irdc.Ir/article.Asp?Id=455>

20. Henry Kissinger, *Does America Need a Foreign Policy? Toward a Diplomacy for the 21 Century*, Rockefeller center, 2001, pp. 235_282

۲۱. جمیله کدیور، **رویارویی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا**، تهران: موسسه اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۱۵۳

۲۲. سخاوت رضازاده، «کارکرد تروریسم در سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا»، **ماهنامه زمانه**، شماره ۵۱، ۱۳۸۵، برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

<http://www.zamaneh.info/article-search.asp?id=646>

۲۳. سعیده لطفیان، «چالشهای جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران-آمریکا-شورای همکاری خلیج فارس»، **مطالعات خاورمیانه**، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴ و

۱، زمستان و بهار ۸۵، ص ۱۳
 ۲۴. رضا نظرآهاری، «نقش و اهمیت سیاسی اسلام در روابط بین‌الملل»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۱۳ و ۱۱۴، ۱۳۷۵، صص ۴۸-۵۳

۲۵. مرتضی نعمتی زرگران، «آمریکا، رهبرد مبارزه با تروریسم و ساختار سیاسی کشورهای اسلامی»، **مطالعات خاورمیانه**، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴ و ۱، زمستان و بهار ۸۵، ص ۸۴

۲۶. کمیسیون تدوین امنیت ملی آمریکا، امنیت استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه جلال دهمشگی و دیگران، تهران: انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، صص ۲۷۶-۲۷۷
۲۷. سید مسعود موسوی شفقانی، «جایگاه سیاست انرژی در استراتژی امنیت ملی»، ۳ مرداد ۱۳۸۵، برگرفته از سایت مرکز تحقیقات استراتژیک:
<http://www.csr.ir/departments.aspx?lng=fa&abtid=06&&depid=44&semid=390>
۲۸. غفار زارعی، «اسرائیل شناسی امام خمینی»، ۴ مرداد ۱۳۸۵، برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: <http://www.irdc.ir/article.asp?id=563>
۲۹. اصغر افتخاری، جامعه‌شناسی سیاسی اسرائیل، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، صص ۶-۲۹
۳۰. ناصر بیات، «جریانه‌های سیاسی و سیاست خارجی اسرائیل»، مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۲، تابستان ۷۹، صص ۶۲-۷۹
۳۱. لواء رودباری، «رهیافت جدید اسرائیل در آفریقا»، مطالعات آفریقا، سال اول، شماره ۲، تابستان ۷۴، ص ۱۶۰
۳۲. همان، صص ۱۵۷-۱۶۴
۳۳. بولتن ویژه «منابع آمریکایی حامی اسرائیل: جمهوری خواهان، سفیدپوستان جنوب و صهیونیسم مسیحی»، چاپ موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، شماره ۸۴/۱۰۴/۸۱، اسفندماه ۱۳۸۴، ص ۹
۳۴. محمدکاظم سجادیپور، «ایران، آسیای مرکزی و اسرائیل: کیفیت، شرایط و منافع جمهوری اسلامی ایران»، میزگرد شناخت سیاست‌های داخلی و خارجی اسرائیل، مطالعات خاورمیانه، سال اول، شماره ۳، زمستان ۷۳، ص ۴۸۴

۳۵. جواد منصوری، «چالشهای امنیتی ایران و امریکا»، فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی،

سال دوم، شماره ششم، تابستان ۸۲، برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

<http://www.fajr.ir/faslname/2-6-82/m-3.htm>

۳۶. سخاوت رضازاده، پیشین

۳۷. پیروز مجتهدزاده، «از خلیج فارس تا دریای خزر»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره

۱۰۹ و ۱۱۰، سال ۱۳۷۵، ص ۷

۳۸. مرتضی انصاری دزفولی، «امنیت خلیج فارس و بحران سازی در منطقه»، اطلاعات

سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۰۵ و ۱۰۶، سال ۱۳۷۵، ص ۳۰

۳۹. دیوید مناشری، «امنیت خلیج فارس: موضع ضد ایرانی اسرائیل»، بولتن ویژه:

معضلات امنیت منطقه‌ای خاورمیانه: به دنبال راه حل، چاپ موسسه فرهنگی مطالعات و

تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، شماره ۸۳/۱۰۴/۳۲، تیرماه ۱۳۸۳، ص ۸۱

۴۰. محمود سریع‌القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بازبینی نظری و

پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، چاپ اول، ۱۳۷۹، صص ۸۱-۷۷

۴۱. عباس گلرو، «بررسی مقایسه‌ای اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران و مصر بر مبنای

نوع رابطه این دو کشور با آمریکا»، مطالعات آفریقا، سال یازدهم، شماره ۲، پاییز و

زمستان ۸۵، ص ۲۴۶

۴۲. مختار حسینی و دیگران، پیشین، ص ۵۱۰

۴۳. سید علی طباطبایی، «لابی یهودیان امریکا، کارگزار تحریم ایران»، سیاست خارجی، سال

بیستم، شماره ۱، بهار ۸۵، صص ۴۴-۳۶

۴۴. حسن نافع، «نگاهی به تحولات و چشم‌انداز روابط مصر و ایران»، ترجمه لواء رودباری،

مطالعات آفریقا، سال اول، شماره ۲، پاییز ۷۴، ص ۳۵۰

۴۵. غضنفر اصل رکن‌آبادی، «نقش مصر در تحولات خاورمیانه و اثرات آن بر رابطه با جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات آفریقا*، سال ششم، شماره ۲، تابستان ۸۰، صص ۹۶-۹۳.

۴۶. رها خرازی، «ایران و ژئواکونومیک دریای سرخ و خلیج فارس»، بانک اطلاعاتی نفت، گاز و پتروشیمی جمهوری اسلامی ایران، ۱۵ آذر ۱۳۸۳، برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به:

<http://www.assaluyeh.Com/articles.php?20-fa>

۴۷. علی‌بیگدلی، پیشین.

۴۸. خبرگزاری آفتاب، ۱۳۸۶/۱۲/۱۵، رک به:

<http://www.aftabnews.ir/vdcaenon49ynui.html>

۴۹. رحمان قهرمان‌پور، «اسرائیل و مصر در خاورمیانه پس از صدام»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۲۸، تابستان ۸۲، صص ۱۱۳-۱۰۳.

۵۰. علی لاهوتی، «ایالات متحده آمریکا و امنیت خلیج فارس»، ترجمه هوشنگ لاهوتی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۹۵ و ۹۶، سال ۱۳۷۴، صص ۷۵

۵۱. سایت رسمی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۴/۸/۲۸، رک به:

<http://www.Web-srv.Mfa.gov.ir/outpout/farsi/documents/doc5832.htm>

۵۲. سید جمال حسینی، «دورنمای همکاری راهبردی ایران و مصر»، *مطالعات آفریقا*، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۷۹، صص ۱۲۱

۵۳. افرایم اینبار، «ایران هسته‌ای - پیامدهای منطقه‌ای»، بولتن ویژه: معضلات امنیت منطقه‌ای خاورمیانه: به دنبال راه حل، چاپ موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، شماره ۸۳/۱۰۴/۳۲، تیرماه ۱۳۸۳، صص ۵۰

[54.http://www.baztab.com/news/29375.php](http://www.baztab.com/news/29375.php)

[55. http://www.iaea.org/newscenter/focus/iaeaIran/iran_timeline3.shtml](http://www.iaea.org/newscenter/focus/iaeaIran/iran_timeline3.shtml)

۵۷. محمود سریع‌القلم، پیشین، صص ۸۵